



# رسانه‌ها و چالش فرهنگی

میزگردی با شرکت پروفسور حمید مولانا،  
پروفسور جرج گربنر و پروفسور هربرت شیلر

مصاحبه و تنظیم: فریبرز بیاتد احمد آخوندی

ترجمه: ناهید اقطاعی



● پروفسور مولانا: کشورهای جهان سوم  
چگونه از سیستم رسانه‌های اینترنت  
مراقبت و یا آن را بازسازی کنند،  
و یا در مورد سیستم جهانی ارتباطات و  
سیل جریان اطلاعات بین‌المللی  
از جانب غرب بهویژه آمریکا  
چگونه فکر کنند.

فرهنگ شهرت دارد. از آثار او می‌توان «ارتباطات جهانی» و «شخصهای فرهنگ و تلویزیون» را نام برد. پروفسور هربرت شیلر، استاد علوم ارتباطات اجتماعی در دانشگاه کالیفرنیا در شهر ساندیگو می‌باشد و تحقيقات و تأثیرات انتقادی قابل توجهی در زمینه ارتباطات و اقتصاد سیاسی رسانه‌ها دارد. «رسانه‌های جمعی و امپراتوری آمریکا»، «فکرزها» و «کمپانی فرهنگ» از جمله آثار اوست. برنامه‌های فشرده کنفرانس، وقت چندانی برای بحث‌های تفصیلی نمی‌گذاشت. از این رو، سه محور کلی برای گفتگو با این پژوهشگران انتخاب شد:

الف: نقش رسانه‌ها در سازماندهی روابط خصم‌مانه ملت‌ها علیه یکدیگر، یا در سهایی از جنگ خلیج فارس در ارتباط با رسانه‌ها.

ب: نظم نوین جهانی پیشنهادی آمریکا و پیامدهای آن در زمینه ارتباطات.

ج: چگونگی مقابله و مواجهه کشورهای جهان سوم با جریان نابرابر اطلاعات و اخبار.

بحث و بررسی پیرامون موضوعاتی با این گستردگی، آن هم در فرصتی کوتاه، کاری بس دشوار بود که با همکاری صمیمانه و بی‌شایسته دکتر مولانا امکان پذیر شد. بدآن امید که مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

«رسانه»

اشارة کنفرانس «رسانه‌های جمعی و مناقشات بین‌المللی» که از سوی انجمن بین‌المللی تحقیقات ارتباطات اجتماعی<sup>۱</sup>، ۲۹ و ۳۰ خرداد ماه سال جاری در استانبول ترکیه برگزار شد، فرست مناسبی فراهم آورد تا از نزدیک با جمیع از محققان و پژوهشگران انتقادی و رادیکال در زمینه ارتباطات آشنا شده، با آنها به گفتگو بنشینیم. پروفسور حمید مولانا، پروفسور جرج گربنر، و پروفسور هربرت شیلر از جمله چهره‌های شاخص انتقادی و تئوریک ارتباطات هستند که در این گفتگو شرکت داشتند.

پروفسور حمید مولانا، استاد ایرانی روابط بین‌الملل و رئیس دانشکده ارتباطات بین‌الملل در دانشگاه امریکن در واشنگتن دی. سی است. وی قایم مقام انجمن بین‌المللی تحقیقات ارتباط جمعی می‌باشد و تحقيقاتش در زمینه ارتباطات بین‌الملل و اسلام‌شناسی ارتباطات معروف است. از جمله آثار او می‌توان به «گذر از نوگرایی، دگرگونی توسعه و جامعه» و «اطلاعات جهانی و ارتباطات بین‌الملل» اشاره کرد.

پروفسور جرج گربنر، استاد علوم ارتباطات اجتماعی و رئیس سابق دانشکده ارتباطات دانشگاه پنسیلوانیا در شهر فیلادلفیا است. وی از جمله چهره‌های برجسته و انتقادی ارتباطات در آمریکاست و تحقيقاتش در زمینه تلویزیون و

1- IAMCR

نوشته‌ها و صحبت‌های بسیار پیرامون فرارسیدن عصر اطلاعات و یک جامعه‌غذی اطلاعاتی مطرح شده است. بعنهای مذکور، این احساس را به وجود آورده که اطلاعات بسیار فراوانی هست و دسترسی به آنها نیز راحت است. اما به رغم این احساس، قطعاً می‌توان گفت در سراسر جامعه‌آمریکا ما با نوعی حالت «نبود تفکر» مواجهیم. این حالت، نه تنها در بین عامه مردم بلکه در بین قشر تحصیل کرده نیز وجود دارد. وقایع اخیر (جنگ خلیج فارس و بوش خبری رسانه‌ها)، سلطان این اعتقاد را که ما در جامعه واقعی اطلاعاتی زندگی می‌کنیم، اثبات کرد. در خلال ۶ ماه گذشته، فضای اطلاعاتی فضایی کاملاً کنترل شده و بسته بود.

اگر خواهیم تأثیر و نتایج جنگ و نوع پوشش اطلاعاتی آن را فقط در ارتباط با بحث خویش دنبال کنیم، متوجه خواهیم شد بعضی از عنوانین و برجسته‌ای که رسانه‌ها برای معرفی و به تصویر کشیدن دو طرف درگیر در این جنگ به کار گرفته‌اند، آنچنان مقبولیت یافته و جاگذارده که باعث تحریف و گمراهی افکار عمومی در مورد ماهیت واقعی قدرتها و دوطرفه درگیر شده است.

جنگ خلیج فارس از جمله نمونه‌های بارزی است که به خوبی تفاوت مفهوم اطلاعات پراکنده و انبوه را با مفهوم شناخت و آگاهی روشن می‌کند. یکی از مطالعات اخیر است که بیشتر مردمی که از رسانه‌ها بهویژه تلویزیون استفاده می‌کند، اطلاعات بیشتری پیرامون تاکنیکهای جنگی دارند. [به علاوه واژه‌ها و مفاهیم زیادی را که اخیراً از اصطلاحات نظامی، مالیات نسبیات و... وارد زبان شده است، فرا می‌گیرند.] بنابراین افراد هرچه بیشتر تلویزیون تماشا کنند، خیال می‌کنند اطلاعاتشان درباره حقایق نظامی بیشتر شده است. در حالی که این اطلاعات هرچه بیشتر شوند، کمتر به درک مسائل کمک می‌کنند.

در مجموع در مورد هر اتفاقی، رسانه‌های غربی دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی دارند که از آن برای حمایت از جنگ استفاده می‌کنند و نهایتاً تاکید بیشتری بر جنگ وجود خواهد داشت، به عبارت دیگر، رسانه‌ها در سازماندهی روابط خصم‌مان موفق بودند. از این‌رو، ملاحظه خواهید کرد این‌ها اطلاعات پراکنده، خود یک مکانیزم و نument از گمراهی‌سازی مردم است.

مولانا: با توجه به نظرهای جرج کرینر و پروفسور شیلر پیرامون اطلاعات و جامعه اطلاعاتی، فکر می‌کنم جنگ خلیج فارس نمونه بارزی از اطلاعات و نیز سلطه است، از یک طرف نفوذ تکنولوژی، و از طرف دیگر استفاده غلط از اطلاعات یا ارائه بد اخبار به چشم می‌خورد. نمی‌دانم نظر کرینر و شیلر چیست، اما من فکر می‌کنم یکی از خصوصیات اصلی باصطلاح نظام نوین جهانی این است که نظام جهانی بیش از هرچیز بر پایه نفوذ اطلاعات استوار است و فکر می‌کنم در تاریخ دوم اوت، قبل از اینکه دنیا از اشغال کویت توسط عراق باخبر شود، (این موضوع) کاملاً مشخص بود که چگونه بوس در سخزمانی‌ها سعی کرد تصویر را که جهانیان از نظام نوین جهانی داشتند، تغییر دهد. در آن زمان طبق گفته‌های بوش، نظام نوین جهانی مزبور، دوجزه داشت. اول اینکه با توجه به کاهش قدرت نظامی شوروی، محل استقرار نیروهای آمریکا تغییر یافته و به سوی مراکز استراتژیک دنیا جهت می‌باید تا بتواند منافع کشورهای اروپای غربی را حفظ کند. جزء دوم نظام جهانی از نظر بوش، انتکای بیشتر به ارتباطات و تکنولوژی برای مواجهه با مشکلات در سطح جهانی بود.

پروفسور شیلر، ممکن است نظرهای خود را پیرامون این به اصطلاح نظام نوین جهانی بیان کنید؟

شیلر: نخست می‌بردازم به آنچه که اخیراً ریس جمهور آمریکا به عنوان نظام نوین جهانی احتمالی اعلام کرده است. به نظر من، طرح و ایده ایجاد یک نظام اقتصادی بین‌المللی و سپس ایجاد یک نظام اطلاعاتی بین‌المللی، به اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ مربوط می‌شود. باید گفت که فکر دنبال کردن این دو خواسته (نظام اقتصادی و نظام اطلاعاتی)، از سوی تمام کشورهای جهان، خاصه کشورهایی که امروزه کشورهای جنوب خوانده می‌شوند - بهویژه کشورهای آمریکایی لاتین و کشورهایی از آسیا و آفریقا - بوده که در سالهای اخیر به منزله اقدامی علیه کشورهای ثروتمند یا شمال (برخوردار از امتیازات خاص) به حساب آمده است. به همین دلیل نیز این خواسته‌ها

مولانا: استادان گرامی پروفسور کرینر و پروفسور شیلر، اگر مایل باشید در این فرستاد کوتاه سه موضوع را مورد بحث قرار دهیم. یکی از عنوانین، در ارتباط با موضوعی است که در این کنفرانس بحث شد، یعنی درسها ای از جنگ خلیج فارس در ارتباط با رسانه‌ها. دومنین موضوع، نظر شما پیرامون پیشنهاد نظم نوین جهانی آمریکاست و در پایان، نظر شما را به عنوان پژوهشگر و محقق در مورد کشورهایی که احتمالاً شناسنامه کمتری در این نظم نوین دارند، جویا خواهیم شد. به عنوان مثال، این کشورها چگونه باید از سیستم رسانه‌های اینترنت مراقبت و یا آن را بازارسازی کنند و یا چگونه در مورد سیستم جهانی ارتباطات و سیل جریان اطلاعات بین‌المللی (یوپی‌ئی) باید فکر کنند. پروفسور کرینر، مایلید شروع کنید؟

کرینر: درسها ای که باید از بحران خلیج فارس آموخت، بسیار زیاد است و مادر تلاشیم آنها را فراگرفته و برای مردم آمریکا نقل کنیم. در اینجا در صدد نیست بقیه کشورها را تصویح کنم که چه درسها ای را بیاموزند. زیرا آنها خیلی بهتر می‌دانند که در چه وضعیتی قرار دارند. تنها چیزی که مایل منعکس کنم این است که چه درسها ای باید بیاموزیم و آنها تا چه حد به ایران و کشورهای حوزه خاورمیانه مربوط می‌شود. یکی از درسها ای که بساید آموخت اسطوره‌شناسی مطبوعات است. اسطوره‌های مربوط به استقلال و توانایی مطبوعات در بیان بسیاری از مسائل قربانی تصویری شده است که آمریکا و به طور کلی رسانه‌های غربی از مستمره‌های تاریخ گذشته خود را ایاده داده‌اند: تصویر خاورمیانه، تصویر اسلام... این تصویر به قدری وحشت‌ناک شده است که در یک دوره کوتاه هر نوع فکر و تحلیلی بسیار سهل است. بنابراین با توجه به این زمینه، تغییر و

تحريف تصویر واقعی مردم و فرهنگی

مختلف به تصویر دشمن و القای آن تصویر به عنوان یک جریان کونته‌نگرانه فکری و جدید کردن مردم از تاریخ و سنتشنان و منزوی کردن و تاختن بر آنها بسیار ساده است. فکرمی کنم این مسئله در رسانه‌های غربی اتفاق افتد.

ابن جنین تحریفی آخر اعلیه ملت عراق رخ داده است، و در گذشته نه چندان دور برای ایران، این امر می‌تواند در مورد بسیاری از گروهها و فرهنگهایی که در رسانه‌های آمریکا و غرب به صورت مشابه تصویر می‌شوند، رخ دهد. فکرمی کنم آموخته‌ای که به چه سادگی می‌توان از رسانه‌ها در سازماندهی روابط خصم‌مان و ایجاد عدم اطمینان بین کشورها و نیز جلوگیری از کسب هرگونه شناخت از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و آنچه جهان در گذشته با آن مواجه بوده است، استفاده کرد.

مولانا: به این ترتیب مهمترین نکته در مورد جنگ یا بحران خلیج فارس و رسانه‌های ارتباطی، تحریف واقعیت و اطلاع‌زدایی است که توسط رسانه‌های غربی صورت گرفته است. اجازه می‌خواهم به دولستان ایرانی و بهویژه دنیای اسلام بگویم که امیدوارم آنها بتوانند به طور منظم تحقیقات و مطالعاتی را پیرامون این مشکلات شروع کنند. در این کنفرانس متوجه شدم در مورد بیوشن خبری جنگ خلیج فارس، رسانه‌های این نکته در دیگر نقاط جهان بسیار کم کار کرده‌اند. مایل در این ارتباط یاد آوری کنم به زودی کتابهای بسیاری در مورد رسانه‌ها و جنگ خلیج فارس به بازار آمده‌اند. همچینی، کسانی که در اینجا هستند و در این بحث شرکت می‌کنند، به زودی کتابی منتشر خواهند کرد به نام «مقایسه جهانی ابعاد بحران خلیج فارس». یکی از ادبیات‌های این کتاب پروفسور هربرت شیلر است. پروفسور شیلر، مایل در ادامه نظرهای و توضیحات آقای کرینر صحبت کنید؟

شیلر: قبل از هر چیز باید بگویم با آنچه کرینر گفت کاملاً موافق و می‌خواهم در تکمیل توضیحات او به اختصار اضافه کنم، در ایالات متحده آمریکا و نقاط دیگر دنیای غرب در دهه اخیر



نهنها برآورده نخواهد شد، بلکه اصولاً کمترین توجهی نیز به آنها نمی‌شود. و اصطلاح جدید «نظم نوین جهانی» با محتوای کاملاً متفاوت حایگزین آن دو اصطلاح شده است. این اولین نکتای است دال بر آنکه حتی خود همین نوع ایده نیز از جهان سوم اقبال شده است، همچنان که مواد خام مورد نیاز برای جنگ در گذشته از جهان فقری تأمین می‌شد. بنابراین (در شرایط کنونی) نظم نوین جهانی جنگ اصلی است. این نظم در واقع بسط پاندسال شیوه‌های خاص سلطه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که امروزه به جای آنها می‌توان تواماً از نیروی نظامی پیچیده و قدرت فرهنگی استفاده کرد.

جنان که در خلیج فارس مشاهده شد. بنابراین غرب به ویژه آمریکا هم‌اکنون به پیشرفت‌هایی و پیچیدگی‌های روش‌ها در کلیه شئون رفتار بشری (اعم از رفتار اقتصادی، نظامی و...) مجذب است و می‌تواند به کمک آنها موقعیت ویژه و امتیازاتی را که قرنها داشته حفظ کند.

مولانا: پروفسور کربنر، فکر می‌کنم خوانندگان مجله رسانه

علاقمند باشند در باره بحران خلیج فارس و تحقیقات درازمدتی که در

مورد تلویزیون داشتید، توضیح دهید.

کربنر: اخیراً مقاله‌ای در این ارتباط خوانده‌ام که فکر می‌کنم برای خوانندگان مجله مفید باشد. خیلی خلاصه به شرح آن می‌پردازم. جنگ خلیج فارس جز در یک مورد فاجعه بود، یک فاجعه نظامی که روابط بین قدرتها را در منطقه خلیج فارس دگرگون کرد. از نظر سیاسی، این جنگ برای ایالات متحده پیروزی‌هایی بی‌شماری را به دنبال آورد. به عنوان مثال، انتخاب مجدد ریسی جمهور و افزایش قدرت سیاسی حزب جمهوری خواه را عملتاً تضمین کرد. به خاطر خاصیت نمایشی، سریعی که داشت، مخالفان دفاع نظامی را زیر فشار زیادی قرار داد. به اعتقاد من، بسیاری از رسوایه‌های اقتصادی و دیبلماتیک به عنوان یک

موقیعت سیاسی قلمداد شده‌اند و فکر می‌کنم این به خاطر ترتیب غلطی است که در آمریکا وجود دارد و من آن را «مکتب خشونت» می‌نامم. ایمن مکتب از طریق تلویزیون به وجود می‌آید واقعیت این است که فرزندان مادر یک محیط فرهنگی رشد می‌کنند که در آن شبانه‌روز بین ۶ تا ۸ ساعت و قایع خشونت امیز به تماش در می‌آید.

ساعت ۰ تا ۲۵ دقیقه تصاویری عرضه می‌شود که

سیل ممتدی از خشونت و بی‌حرمتی افکار را که دنیا تاکنون نظربر آن را به خود ندیده است، از اهله می‌دهند. ما تابه حال هرگز شاهد چنین تولیدانبویی از تصاویر خشونت‌آمیز نبوده‌ایم. این تصاویر باعث ایجاد نوعی اندیشه و ذهنیتی شدadan که از یک سو دنیا را بسیار نامن و متزلزل جلوه می‌دهد. چرا که دشمنان در همه جای آن حاضر و دست به کارند و از سوی دیگر با تأکید بر افزایش درزمینه ترتیب پلیس، تهیه سلاح، ایجاد زندان و اعدام، درصد از بین بردن جنگ و نامنی است. به عقیده من، این تنها دلیل نیست، ولی یکی از عوامل اصلی کشدار دسته جمعی است که در عراق روی داده است. این عملکرد نه تنها از نظر سیاسی قابل قبول است، بلکه امتیازاتی نیز دارد. بنابراین هریک از کاندیداهای پاییز سال ۱۹۹۲، سعی دارد در دفاع از وضعیت استقرار و حفظ جنگ به عنوان یک معیار و ملاک، ریسی جمهور یا هر مقام دیگر را شکست دهد. وستام به دست فراموشی سهرده شده که این بسیار بد است. درسهای ویتنام باید فراموش شود و به عکس پاید این درسها را فراگیریم.

در این شرایط، فراموش کردن ویتنام و درسهای آن موجب پرورش «مکتب خشونت» خواهد شد که این مکتب «یک پدیده رسانه‌ای» است.

مولانا: آنچه بدان اشاره کردید، سیستمهای اقتصادی و سیاسی خاص آنها را ایجاد کرده‌اند. با توجه به تغییراتی که در دنیا صورت

## ● پروفسور کربنر: امروزه ما دارای یک

نظام و محیط فرهنگی هستیم که

آن را نه پدر و مادرها ایجاد کرده‌اند، نه مدارس،

نه مذاهب و نه هیچ نوع فرهنگ مربوط به جامعه.

این محیط،

دست پرورده تعداد محدودی از

نهادها و شرکتهای بزرگ است که

نفوذ تجاری، سیاسی و ایدئولوژیکی دارند

و مانع تاثیریابی

کودکان از جنبش محیط فرهنگی می‌شوند.

## ● پروفسور شیلر: انبوه اطلاعات پراکنده،

خود یک مکانیزم و نحوه‌ای از

گمراه سازی مردم است.

## ● پروفسور کربنر: مکتب خشونت از طریق تلویزیون

به وجود می‌آید.

این تصاویر خشونت آمیز

دنیا را بسیار نامن و متزلزل جلوه می‌دهد

و از سوی دیگر بوتریت پلیس،

تهیه سلاح، ایجاد زندان و اعدام تاکید می‌کند.

## ● پروفسور مولانا: نظام نوین جهانی

پیش از هر چیز برپایه نفوذ اطلاعات

استوار است.

دهید وضع داخلی خود را عادلانتر و نمربخشتر و انسانی تر کنیم. نکته جالب این است که جنبش‌های بزرگ جهانی که شرایط کشورها را تحت تأثیر قرار داده‌اند، متکلی به فرهنگ خودشان هستند. اشاره من به انقلاب فرهنگی در چین و انقلاب اسلامی در ایران است. در اینجا در صدد تمجید یا انتقاد و حتی ارزیابی تأثیرات نهایی این انقلابها و جنبشها نیستم. تنها گوشزد می‌کنم که عموم مردم دنیا تصدیق می‌کند که صحته جدید مبارزه و درگیری و توجه در جهان، صحته فرهنگی است. به همین دلیل من از چیزی جانبداری می‌کنم که آن را «جن بش محیط فرهنگی»<sup>۱</sup> می‌نامم. این نهضت محیط فرهنگی قبل از هرچیز بر این اشاره دارد که این پس با رسانه‌های متفاوت سروکار نخواهیم داشت. بلکه رسانه‌هادر همانگی کامل با تمامیت فرهنگ، با یکدیگر ادغام می‌شوند. کودکان ما در چین فرهنگی به دنیا می‌آیند و برای نخستین بار خانه، پدر و مادر، جامعه و حتی کشور کوچک زادگاه کودک، اهمیتی را که در سراسر تاریخ بشر داشته از دست داده است. اما ما امروزه دارای یک نظم و محیط فرهنگی هستیم که آن را نه پدر و مادرها ایجاد کرده‌اند، نه مدارس، نه مذاهب و نه هیچ نوع فرهنگ مربوط به جامعه. این محیط دست پروردۀ تعداد محدودی از نهادها و شرکتها بزرگ است، شرکتهای که نفوذ تجاری، سیاسی و ایدئولوژیکی دارند و مانع تأثیرگذایی کودکان از جنبش محیط فرهنگی می‌شوند.

جن بش محیط فرهنگی پیش از هر چیز دیگر بیانگر این است که فرهنگ ما محیطی جهانی را تشکیل می‌دهد. نکته دیگر که این جنبش بر آن تأکید دارد، این است که هر کشور باید بر روی فرهنگ خود سرمایه‌گذاری کند. در ایالات متحده ماب بر فرهنگ خود سرمایه‌گذاری می‌کنیم، زیرا چین سرمایه‌گذاری سود تجاری و سیاسی دارد. من در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌ام که آمریکا تاکنون تنها گشواری بوده است که در این مسیر سرمایه‌گذاری صحیحی انجام داده و با فشارها و تنگی‌های بودجه دولتی مواجه نبوده است. در کشورهایی که مستولیت رسانه‌هایشان بر عهده دولت است، سرمایه‌گذاری [فرهنگی] بسیار دشوارتر است، زیرا این سرمایه‌گذاری باید از همان محل تامین در آمد فعالیت راهسازی، تأمین مواد غذایی، خدمات بهداشتی و دیگر هزینه‌های رفاه اجتماعی تأمین شود. بنابراین کشورها می‌کوشند برای سرمایه‌گذاری فرهنگی پول لازم را فراهم کنند و یکی از شیوه‌های تأمین این هزینه‌ها، وارد کردن فرهنگ خارجی، بهویژه فرهنگ غربی و آمریکایی است و در مورد کشورهای اروپای شرقی نیز واگذاری و فروش رسانه‌های ارتباطی به سرمایه‌گذاران خارجی. به نظر من نتیجه چینی کاری به خطر افتادن نسل جوان این کشورها، و همتر از آن خارج شدن کنترل و نیز توان تأثیرگذاری این نسل از دست دولت است. بنابراین سرمایه‌گذاری این کشورها در رسانه‌های محلی و یا ملی به اندازه سرمایه‌گذاری در ارتش اهمیت دارد و در بسیاری زمینه‌ها خصوصاً با توجه به شرایط فعلی و ایندۀ جهان، اهمیت پیشتری نیز بیدا می‌کند. نکته دیگر این است که این کشورها تلاش کرده‌اند شرایطی را با توجه به ویژگی‌های فرهنگی خود سازماندهی کنند که از نظر بزرگترین گروه مردم قابل قبول و سودمند باشد.

جن بش محیط فرهنگی تلاش می‌کند چنین پیوندی را بین فرهنگها ایجاد کند. ایالات متحده، سازمانها و مردم کشور، جنبش محیط فرهنگی را مسئله‌ای سیاسی، اجتماعی می‌دانند. مردم دیگر کشورها نیز از این حقیقت که سازمان فرهنگ در کشورشان مسئله‌ای سیاسی و حائز اهمیت است، آگاه هستند و یا آگاه می‌شوند. برای این منظور (رسیدن به محیط فرهنگی جهانی)، لازم است تشکیلات و فواینده ایجاد کرد که از تغییر خطمشی‌ها و سیاستها حمایت کند. این تشکیلات و مقررات نباید منحصر به یک کشور باشد. زیرا امروزه رسانه‌ها و محیط فرهنگی، محیطی جهانی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، وجود یک جنبش محیط فرهنگی لازم است و بسیاری از کشورها بدون اعتقد و تأثیرپذیری از اوضاع جهانی، در رسیدن به این هدف همکاری می‌کنند تا توده مردم جهان را نه توده و یا توده‌هایی جداافتاده و گروه‌بندی شده، چنان که هم‌اکنون به چشم می‌آید، به توده‌ای بین‌المللی و واحد تبدیل کنند.

گرفته و تلاشی که برای دستیابی به مدل‌های ارتباطی جدید و جایگزین، شده است، شما و آقای شیلر آیا پیش‌بینی می‌کنید سیستم جایگزین دیگری ایجاد بشود، یا اینکه همان سیستمی که از آن یاد کردید تداوم خود را حفظ کند؟ هر برت شیلر ابتدا شما توضیح دهد؟

شیلر: می‌توان به حقیقتی که در انسان وجود دارد و حتی قبل از خلقت وی وجود داشته است تکیه کرد. هیچ‌چیز در دنیا ثابت نیست. ممکن است سنگ گرافیت چنین باشد، اما نه، حتی آن هم با گذشت زمان تغییر کرده است. بنابراین باید متوجه این مسئله باشیم که شرایط کنونی به هر شکل باشد و هر چقدر در مقابل تغییرات آتی مقاومت کند، تایع دگرگوئی و تغییر است. و این یک واقعیت است. اما در پاسخ به سوال دیگری که پرسیده بودید، واضح است که یکی از عرصه‌های اصلی منازعه اگر کلمه مناسبی را بخواهیم برای آن پیدا کنیم، و عرصه‌ای که مسابقه و رقابت پیرامون آن آغاز شده است، مبارزه بر سر تصویری است که از انسان ارائه می‌شود.

در این تبلیفات، آنچه که رسانه‌ها به عنوان ملاکهای زندگی خوب ارائه می‌کنند، مثلاً پنج عکس‌ارمین قابل کشت و استخرشنا می‌باشد. همه اینها را دوست دارند، اما این پایان زندگی نیست. این موضوع (تصویرسازی از زندگی و...) تنها به چند سال پیش برنامی گردد، بلکه از ابتدای صنعت تصویرمتحرک وجود داشته است. تقریباً یک قرن از تسلط تکنولوژی غرب در جهان می‌گذرد و این تصاویر بر جسته باقی خواهد ماند. به علاوه تکنولوژی جدید این امکان را فراهم آورده که از طریق ماهواره تصاویر بهطور همزمان تا فاصله ۵۰۰ و ۱۰۰۰ مایلی فرستاده شوند. دهها سال است که این تکنولوژی تقریباً در همه

کشورها ایجاد شده است. در محدوده تصویرپردازی و ساخت انواع تصاویر که بر جنبه‌های اساسی زندگی مردم تأثیرگذارد، غرب و بهویژه آمریکا جایگاه مهمی دارد.

**مولانا:** پروفسور کریتر هم‌اکنون به مسئله اکولوژی فرهنگی رسیده‌ایم. با توجه به اینکه شما ریاست جنبش محیط فرهنگی را بر عهده دارید و مردم را در ایالات متحده سازماندهی می‌کنید، ممکن است در این مورد توضیح دهید.



گوبنر: یه، اما اجازه دهید در ادامه توضیحات همکارم، هر برت شیلر، که جنبه‌های متعددی از آن را در بعد وسیعتری توضیح دادند، اضافه کنم که من با اجتناب‌ناپذیری تغییرات موافق. اما مطمئن نیستم که این تغییرات همیشه در جهت مثبت باشد. با این همه، یکی از علیم امیدوار کننده که غیرقابل پیش‌بینی است این است که در ورای ثبات‌ظهوری این نظام نوین، که در واقع گسترش همان نظام قدیمی زیرنفوذ یک ابرقدرت است (به جای اینکه زیرنفوذ دو ابرقدرت باشد)، یک سری اختلافات، تناقض‌گویی، کشاکش و بی‌ثباتی در آمریکا وجود دارد، جایی که بسیاری از مشکلات و خیم و بحرانی از نظرینهان است. زیرا رسانه‌ها که انتظار می‌زدند فروخت به عنوان راهنمای عمل کنند، قادر نیستند مشکلات فرازینده‌داخلی را در معرض دیده عالم بگذارند. بنابراین به نظرمی‌رسد که آنها قدرت عظیمی دارند. در واقع به نظرمی‌رسد که در حال حاضر هیچ نوع نگرانی از اسرارقدرتی که اهمیتش را در بسیاری از نقاط دنیا درحال توسعه از دست داده است، وجود ندارد. چرا که به لحاظ استراتژیک، آنها دیگر چندان مهم نیستند. بنابراین می‌توانند آنها را نادیده بگیرند و یا خیلی آسانتر از گذشته، آنها را نابود کنند. و فکرمنی کنم در ورای آن، نوعی احساس بی‌ثباتی و ضعف فرازینده‌ای وجود دارد.

دوم اینکه، از نظرمن عجیب است که طی ظهور فاشیسم در اروپا و آلمان روزنامه از آینده‌نگری به چشم می‌خورد که در خود خبر از یک نظم نوین جهانی داشت. به نظرمن عجیب است که شعار مادر جهان شعارهایی ملی و مرتبط با وضع موجود هر کشور نیستند. اجراء